



نگرشی بر نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث 80-85هـ-ق

پدیدآورده (ها) : احمدی، عبدالهادی

علوم قرآن و حدیث :: مشکوة :: زمستان 1368 - شماره 25

از 131 تا 151

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58716>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 17/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

گمرشی نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث

۸۰ - ۸۵ هـ. ق



در باره نقش شیعیان در قیام سپاهیان سیستان به فرماندهی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث که منجر به قیام عمومی مردم عراق (۸۱-۸۳ هـ. ق) شد و با هدف سرنگونی حجاج بن یوسف و عبدالملک بن مروان تکوین یافته بود^۱، تحقیق درخور توجهی نشده است. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق رهبران عقیدتی قیام از شیعیان سرشناس شهر کوفه بودند که جنبش را شکل دادند و در مسیر سرنگونی خلفای اموی هدایت کردند و با تمام وجود در تقویت آن کوشیدند. با این همه، دقیقاً از کمیت حمایت توده شیعیان از این قیام سخن بسنده‌ای در دست نیست، ولی حضور رهبران شیعه که مشروعیت بخش قیام بودند و ستم حجاج و عبدالملک بن مروان نسبت به شیعیان، زمینه ذهنی لازم را برای شرکت گسترده توده شیعه در این قیام فراهم کرده بود که شرح آن در ذیل خواهد آمد. بنابراین، به نظر می‌رسد که شیعیان، اعم از اعراب و موالی، به صورت وسیع در قیام ابن اشعث شرکت کرده باشند، و گویا پس از فرو نشاندن همین قیام بود که حجاج به کشتار وسیع شیعیان دست یازید.

ه گر چه این قیام علیه خلافت بنی امیه صورت گرفت و سران آن طرفدار علی علیه السلام بودند اما در اینکه همه آنان از شیعیان به معنی مصطلح شیعه یعنی قائل به خلافت بلافضل علی و اولاد او باشند جای تردید است زیرا عده‌ای از آنان در زمره علما و فقهای معروف اهل سنت بشمار می‌آیند. ظاهراً جنبه سیاسی این قیام بر جنبه عقیدتی آن رجحان دارد. -م.

زمینه های قیام

مردم سرزمینهای عراق و ایران در دوره فرمانروایی حجاج بن یوسف ثقفی بر کوفه (۷۵-۹۵ ه. ق) بیش از هر زمان دیگر ستم کشیدند^۲ و در این میان شیعیان بیش از همه در تنگنا بودند. ستم و بیداد بر شیعیان به جایی رسیده بود که اگر کسی را «علی» نام می نهادند، خودبخود از حقوق اجتماعی محروم می شد. آورده اند، روزی مردی نزد حجاج آمد و گفت:

«ای امیر، خانواده ام مرا مورد ستم قرار داده و محروم کرده اند، زیرا نام مرا «علی» گذاشته اند».^۴ و عبدالملک بن مروان نیز به علی فرزند عبدالله بن عباس که کنیه اش «ابوالحسن» بود می گوید:

«این نام و کنیه در سپاه من جای ندارد...»^۵

آری، ستم حجاج بیشتر متوجه شیعیان بود تا جایی که «یحیی بن ام الطویل» یکی از یاران صدیق امام زین العابدین (ع) را دست و پا برید و پس از واداشتن او به لعن امام علی (ع) حکم به قتلش داد و تا مدتی، دیگر یاران امام زین العابدین (ع) مانند: «ابو خالد کابلی» و «عامر بن وائله کنانی» را تحت تعقیب قرار داد^۶، و تنها «سعید بن مسیب»^۷ از این آزار و اذیت در امان بود،^۸ زیرا حدیث عامه (اهل سنت) را روایت می کرد.^۹

امام محمد باقر (ع) (م ۱۱۴-۱۱۷ ه. ق)^{۱۰} که خود شاهد ستم این دوران بوده است نیز طی سخنی، پس از شرح جنایات «زیاد بن ابیه» و پسرش «عبیدالله بن زیاد» می فرماید:

«... حجاج آمد و شیعیان بسیاری را کشت و با هر ظن و گمانی آنان را بگرفت...»^{۱۱}

این روایتها گوشه هایی از جنایات هولناک حجاج و حکایتگر مصیبتی بزرگ و توانفرسا است که شیعیان ناگزیر از تحمل آن بودند، و در عین حال زمینه مناسبی برای تدارک یک قیام عمومی شیعیان علیه دستگاه امویان بود، در همین راستا پیروان امام زین العابدین (ع) و شیعیان جدش به دنبال فرصتی برای براندازی حکومت امویان بودند. ناآرامی سپاهیان اعزامی به سیستان به فرماندهی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث ۸۰ ه. ق.^{۱۲} که حرکتی خودجوش بود، فرصت جالبی برای قیام و بروز ناراضیاتی شد، بصورتی که شیعیان توانستند این ناآرامی را از صورت تمرّد نظامی فراتر برده و تا سطح براندازی حکومت امویان گسترش دهند.

قیام

سپاه ده هزار نفری اعزامی حجاج بن یوسف ثقفی از دلاوران و نخبگان بودند و بدین خاطر «جیش الطواویس» خوانده می شدند.^{۱۳} این سپاه ترکیبی از اعراب قبایل یمنی بود که در گرایش

به شیعه شهرت داشتند و گویا از مخالفان حجاج بودند (ر. ک: سخنان عامربن وائله). سپاهیان به همراه فرمانده که خود نیز از سرکردگان قبیله «کینه» بود نسبت به نیت حجاج که غنایم و تصرف برخی دژهای کشور رقیب او را ارضا نکرده بود، اعتمادی نداشتند، زیرا حجاج دستور داده بود که سرزمین رقیب را تسخیر و دژهایش را تخریب کنند و جنگجویانشان را به قتل برسانند و زنان و کودکانشان را اسیر کنند.^{۱۴} این عدم اعتماد سپاه از سخنان عبدالرحمن و دیگران و ناآرامی سپاهیان که بعداً خواهد آمد، بخوبی آشکار است. گذشته از این مسایل، اختلافات اعراب شمالی و جنوبی نیز بر این بی اعتمادی دامن می‌زد و این در اشعار «اعشی همدان»^{۱۵}، عبدالرحمن بن عبدالله» شاعر شیعی و پیرو خاندان پیامبر چهره می‌نماید.^{۱۶} او در این اشعار، حجاج را دوست شیطان خواند که مردان قبایل «مذحج» و «همدان» او را به سرزمین بنی مروان می‌رانند.

به هرحال، نارضایی و تمرد سپاهیان پس از سخنرانی عبدالرحمن که کمی مردم بنظر می‌رسید، صورت آشکاری به خود گرفت،^{۱۷} و سپس عامربن وائله کنانی (برای اطلاع بیشتر ر. ک صفحه بعد) که سخنوری توانا بود و در میان مردم نفوذ کلام داشت^{۱۸} و از چهره‌های شناخته شده شیعیان بود^{۱۹}، پس از عبدالرحمن رشته کلام را به دست گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

«اما بعد، به خدا سوگند، عقیده حجاج درباره شما همانست که کسی به برادرش گفت: برده خود را بر اسب بنشان، اگر هلاک شد، شده است، و اگر نجات یافت، از آن تو است. به خدا سوگند، حجاج از این که شما را به مخاطره می‌افکند، اهمیتی نداده و به سوی سرزمینی پراز کوه و دره می‌راند تا اگر پیروز شدید و غنیمت یافتید، ولایت را بخورد و دارایی را به تصرف آورد که موجب فزونی و قدرت او شود، و اگر دشمنان پیروز شد، در این صورت دشمنان کینه‌توزی بوده‌اید، و رنجتان را اهمیت نداده و نگاهتان ندارد. دشمن خدا را خلع کنید و با عبدالرحمن بیعت کنید. شما را گواه می‌گیرم که من نخستین کسی هستم که او را خلع می‌کنم».

پس از سخنرانی عامر، مردم بر خلع حجاج همصدا شدند، و پس از سخنان یکی دیگر از بزرگان کوفه، همگی با عبدالرحمن بیعت کردند که حجاج را خلع کنند و از عراق برانند^{۲۰}، و گویا در همین مکان بود که «اعشی» شاعر شیعی و جنگاور^{۲۱} همدانی برای نخستین بار عبدالملک بن مروان خلیفه اموی را خلع کرد^{۲۲} و نخستین شعر علیه حجاج را سرود.^{۲۳} وی در جنگها با اشعار حماسی خود مردم را سخت علیه حجاج تحریک می‌کرد و حتی یک بار باعث شکست سپاه حجاج شد.^{۲۴} اما سرانجام پس از شکست عبدالرحمن در «مسکن» در سال ۸۳ هجری اسیر شد و به فرمان حجاج به قتل رسید.^{۲۵}

باری، سپاهیان انقلابی پس از روشن شدن آرمانهای قیام به طرف فارس حرکت کردند و در فارس یک بار دیگر عبدالملک بن مروان خلع شد و مردم با عبدالرحمن بر اساس کتاب خدا

(قرآن) و سنت پیامبر و خلع پیشوایان گمراهی و جنگ با منحرفان بیعت کردند^{۲۶}، و سپس به طرف بصره و کوفه رهسپار شدند^{۲۷} و در آن دو شهر از حمایت قراء قرآن برخوردار گردیدند.^{۲۸} قراء قرآن به حافظان قرآن و محدثینی گفته می‌شد که در جنگ «دیر جاجم»^{۲۹} دسته جداگانه‌ای تشکیل دادند و در برابر سپاهیان حجاج قهرمانانه جنگیدند. آنان عامل عمده تحریک سپاه علیه حجاج و سپاه اعزامی شام بودند و در طول قیام سخت‌ترین حملات حجاج را نیز به جان خریدند و کشته‌های فراوان دادند. آنان پس از شکست قیام نیز تعقیب و زندانی شدند و بسیاری به قتل رسیدند.

ترکیب درونی قراء که سمبل مقاومت در سپاه عراق بود، گرایش به شیعه را نشان می‌دهد زیرا فرماندهان و افراد کارآمد این گروه بیشتر از شیعیانی بودند که در میان توده شیعه اعتباری داشتند و اکثر آنان در پیشگاه امامان شیعه از ارج و منزلتی برخوردار بودند که در ذیل خواهد آمد.

۱ - عامر بن واثله کنانی

در سال غزوه أحد (سوم هجری) به دنیا آمد و هشت سال از زندگی پیامبر را درک کرد^{۳۰} و از خواص یاران امام علی (ع) بود^{۳۱} و در تمام جنگهای دوره خلافت آن حضرت شرکت کرد^{۳۲} و پس از آن حضرت در ردیف یاران امام حسن (ع) قرار گرفت.^{۳۳} اما در زمان امام حسین (ع) از او خبری نیست و از آن حضرت روایتی نقل نکرده است.

به هر حال، عامر پس از شهادت امام حسین (ع) منتظر قیام توأبین نشد و در سال (۶۳ هـ. ق) به همراه شانزده تن^{۳۴} از شیعیان کوفه به دنبال محمد بن حنفیه که به شورشیان مدینه (واقعه حرّه ۶۳ هـ. ق) نپیوسته، و مدینه را ترک کرده و به مکه رفته بود^{۳۵}، وارد مکه شدند^{۳۶} و با محمد پیمان بستند که در همه حال او را یاری دهند.^{۳۷}

در این زمان شهر مکه چهره دیگری داشت. عبدالله بن زبیر که مدعی خلافت بود، این شهر را مرکز خلافت خود قرار داده بود و مردم را بر بیعت خود فرامی‌خواند. وی پس از مرگ یزید بن معاویه (۱۴ ربیع اول ۶۳ هـ. ق) و رها شدن شهر از محاصره سپاه شام به سرکردگی «حُصین بن نمیر سکونی» و بیعت مردم شهرهای مدینه و کوفه و بصره با او، در پی بیعت گرفتن از محمد بن حنفیه و عامر بن واثله و همراهانش و عبدالله بن عباس برآمد که با مخالفت آنان روبرو شد.^{۳۸} مسأله بیعت با ظهور مختار (۶۶ هـ. ق) در شهر کوفه، شکل دیگری به خود گرفت و ابن زبیر به خاطر هراس از گسترش قیام کوفه محمد بن حنفیه و همراهانش را در «زمزم»^{۳۹} و عبدالله بن عباس را در خانه اش زندانی کرد و تصمیم به آتش زدن آنان داشت^{۴۰} که سرانجام با اعزام گروههای رزمی ۱۵۰ و ۴۰۰ نفری مختار از شهر کوفه آزاد شدند. در همین گیرودار افزون بر چهار هزار شیعه بر گرد محمد فراهم آمد و مکه در آستانه جنگ میان شیعیان و ابن زبیر قرار گرفت. اما محمد مانع هرگونه

خونریزی در مکه شد و به طرف «شعب علی» - گویا همان شعب ايسر نزدیک منی می‌باشد^{۴۱} - عقب‌نشینی کرد.^{۴۲} در شعب گروهی از مردم کوفه تصمیم به برگشتن گرفتند تا از خانواده‌هایشان رفع نگرانی کنند و بازگردند،^{۴۳} گویا در همین زمان عامر بن وائله کنانی به طرف کوفه برگشته باشد؛ زیرا در قیام مختار دیده می‌شود.^{۴۴} عامر تا آخرین لحظه به قیام وفادار ماند و پس از کشته شدن مختار (رمضان ۶۷ هـ. ق) فرار کرد^{۴۵} و گویا نزد محمد بن حنفیه برگشت، زیرا در مسافرت محمد و هفت هزار یارانش از «طایف» به «ایله» (مرزهای شام) شرکت داشت.^{۴۶}

بنابراین، عامر چند ماهی پیش در قیام مختار شرکت نداشت و بقیه این سالهای پر آشوب را در خدمت محمد بن حنفیه بود و به احتمال قوی تنها هنگامی که ابن‌زبیر کشته شد (۳۰ جمادی الآخر ۷۳ هـ. ق) و محمد بن حنفیه با عبدالملک بن مروان بیعت کرد و یاران محمد امان یافتند^{۴۷}، به شهر کوفه آمده باشد.

اگرچه یاران محمد بن حنفیه امان یافتند ولی افرادی همچون «ابو خالد کابلی» که از یاران محمد بودند، تحت تعقیب حجاج بن عبیده ثقفی قرار داشتند و تنها عامر به خاطر ارتباط با دربار عبدالملک بن مروان بود که از ستم حجاج در امان ماند.^{۴۸}

عامر، مخالفت با حکومت امویان را کنار نگذاشت و قیام دیگری را علیه امویان هدایت کرد. او توانست حرکت خودجودش و تمرّد سپاهیان ابن اشعث را به قیام عظیمی تبدیل کند که خواب از چشم حجاج و عبدالملک بن مروان بریاید و سرانجام در این قیام فرزند خود طفیل بن عامر را که در زمره حامیان محمد بن حنفیه بود، در جنگ اهل بصره با حجاج از دست داد.^{۴۹} اما خود از این جنگها جان سالم بدر برد و سالها زیست و گویا امام جعفر صادق(ع) را درک کرد^{۵۰} و سرانجام در سالهای میان ۱۰۰ الی ۱۱۰ هـ. ق در حالی که آخرین صحابه پیامبر بود، در شهر مکه وفات یافت.^{۵۱}

در باره اندیشه و تفکر سیاسی عامر دو نظر متفاوت نقل شده است. گروهی او را درست اعتقاد و فرد مورد اعتماد معرفی کرده‌اند، در عین حال برخی او را کیسانی دانسته و قائل به رجعت محمد بن حنفیه می‌دانند^{۵۲} که البته نظر نخست طرفداران بیشتری دارد و به صحت نزدیکتر است زیرا عامر در ردیف یاران امام زین العابدین(ع) بود.^{۵۳} و گذشته از آن امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) که از او ذکری به میان آورده‌اند، درباره کیسانی بودن او سخنی نفرموده‌اند.^{۵۴} و علاوه بر این بیشتر منابع شیعه او را فرد مورد اعتماد و صحیح اعتقاد^{۵۵} شناخته و از او روایت کرده‌اند.^{۵۶} بنابراین به همکاری طولانی عامر با محمد بن حنفیه از دیدگاه دیگری باید نگریست که از بحث ما خارج است.

۲ - جَبَلَه بن زحربن قيس الجُعفی

جَبَلَه از بزرگان اعراب یمنی به شمار می‌رفت^{۵۷} و در جنگ صفین در کنار امام علی (ع) قرار داشت،^{۵۸} و در سپاه از چنان شهرتی برخوردار بود که قراء قرآن پس از این که ابوالبختری (ر-ک: چند صفحه بعد) فرماندهی گروه را نپذیرفت، او را به عنوان فرمانده انتخاب کردند.^{۵۹} وی تا زمانی که زنده بود مایه دلگرمی قراء بود^{۶۰} و چون کشته شد (دیر جمادج ۸۳ هجری) حجاج آن را به فال نیک گرفت.^{۶۱}

اگر چه مورخان و یا محدثان درباره گرایشهای فکری او سخنی نگفته‌اند ولی به نظر می‌رسد که شیعه باشد، چون سخنش رنگ شیعی دارد. او در جنگ جماجم در حالی که سپاهیان حجاج بر گروه قراء یورش برده بودند، چنین گفت:

«ای عبدالرحمن ابن ابی لیلی، و ای جمعیت قراء قرآن! فرار هیچ کسی به اندازه فرار شما زشت نیست. از علی بن ابی طالب (ع) که خداوند جایگاهش را میان پارسیان بالا برد و به او پادش راستگویان و شهیدان دهد، شنیدم که در روز رویارویی با اهل شام فرمود:

ای مؤمنان، اگر کسی دشمنانی ببیند که به ستیزه جویی برخاسته و به منکرات دعوت می‌کنند؛ در این صورت اگر در دل مخالفت با آنان کند، تبریته می‌باشد و به سلامت است و اگر در زبان مخالفت کند، پادش می‌برد و از دوست [پیشین] خود برتر است، و اگر با شمشیر مخالفت کند تا سخن خدا را بالا برده و سخن ستمگران را فرو کشد، در این حال اوست که به راه هدایت رسیده، و قلبش به نور یقین روشن شده است. پس بیایید این روادارندگان حرام و مفسدان و بدعت گذاران را بکشید، آنان حق را نادیده گرفته و آن را نشناخته‌اند و با آن به ستیزه برخاسته و پروایی ندارند.»^{۶۲}

سرانجام، جبهه که در جنگ دیر جماجم از یاران خود دور افتاده بود، به دست نیروهای شام کشته شد و سر او را نزد حجاج بردند.^{۶۳}

۳ - کَمیل بن زیاد نَخعی

وی از بزرگان قبیله مذحج^{۶۴} و از خواص یاران امام علی (ع) بود و پس از شهادت آن حضرت در ردیف پیروان امام حسن (ع) قرار گرفت.^{۶۵} او فردی دلیر بود، و در میان مردم شهرت و اعتباری داشت^{۶۶} و نزد محدثان شیعه نیز از افراد مورد اعتماد شناخته می‌شد.^{۶۷}

کَمیل بن زیاد در سپاه عبدالرحمن در گروه قراء قرار داشت و دسته‌ای از قراء را که در جنگاوری شهره بودند، فرماندهی می‌کرد^{۶۸} و سرانجام پس از شکست مردم عراق در دیر جماجم در سال ۸۳ ه. ق و تسلط حجاج بر شهر کوفه، متواری شد. حجاج نیز قبیله نَخع را زیر فشار قرارداد و

حقوق آنان را از بیت المال قطع کرد. کمیل چون این گونه دید، روا ندانست که باعث قطع روزی قبیله اش شود و چنین گفت:

«پیرشدم و عمرم به پایان رسیده است. از این رو شایسته نیست که باعث قطع روزی اقوامم شوم». سپس به اختیار خود نزد حجاج رفت^{۶۹}، حجاج چون او را بدید، گفت:

«دوست داشتم راهی برای نجات تو پیدا می کردم. کمیل پاسخ داد:

تهدید نکن و نیش دندانهایت را به من نشان مده، به خدا سوگند، از عمر من جز توده غباری نمانده است...»

بالاخره کمیل پس از این که به شرکت در قتل عثمان متهم گردید، گردن زده شد.^{۷۰}

۴ - عبدالرحمن بن ابی لیلی

پدرش داود بن بلال که یسار بن بلال بن اُحیحه نیز نقل شده است، از اصحاب امام علی (ع) بود.^{۷۱} و خود نیز ۱۲۰ تن از صحابه های انصاری پیامبر را درک کرده^{۷۲} و از بزرگان تابعین^{۷۳} و فقهای شهر کوفه بود و سرآمد قراء قرآن شناخته می شد، چنان که دیگر قاریان نزد او فراهم می آمدند.^{۷۴} وی از پیروان و شیعیان امام علی (ع) به شمار می رفت و در جنگ جمل در ردیف علمداران و فرماندهان سپاه بود^{۷۵} و در دیگر جنگهای دوره خلافت آن حضرت شرکت کرد.^{۷۶} عبدالرحمن پس از شهادت امام علی (ع) به آن حضرت وفادار ماند و در برابر یاهو سرایبهای کینه توزان، از آن حضرت دفاع کرد، «عمر و بن مُره» در این باره می گوید:

«عبدالرحمن چون می شنید [کینه توزان] از «علی» سخن می گویند و درباره او حدیث می کنند، می گفت: علی با ما همنشینی کرده است و ما هم صحبت او بودیم، ولی چیزهایی که می گویند، ندیدیم. [در بزرگواری او] همین کافی است که پسر عموی پیامبر بوده و پیامبر دخترش را به همسری او داده، و او پدر حسن و حسین (ع) است که در [غزوه] «بدر» و «حدیبه» شرکت کرده است.»^{۷۷}

به هر حال دوستدار امام علی (ع) بودن سبب شد که حجاج کرسی قضاوت را به او نسیپارد، زیرا به حجاج گفته بودند:

«اگر می خواهی علی بن ابی طالب را به قضاوت برگزینی، او را برگزین.»^{۷۸}

عبدالرحمن از آسیب ستم حجاج در امان نماند و حجاج او را نزد خود خواند و آن قدر تازیانه زد که کتفهایش سیاه شد و سپس در برابر مردم آورد و دستور داد تا به امام علی (ع) و ابن زبیر و مختار نفرین فرستد. و او چنین کرد.^{۷۹}

لعنت فرستادن عبدالرحمن، به ظاهر ممکن است ضعیف او را برساند. ولی اهل فن مانند: «أعمش» که خود نیز از شیعیان است،^{۸۰} نظر دیگری دارد که درخور توجه است. او می گوید:

عبدالرحمن را دیدیم که حجاج او را در برابر مردم آورده بود، و به او دستور داد که دروغگویان، علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر و مختار را لعنت کن. عبدالرحمن گفت: نفرین خدا بر دروغگویان. و سپس آغاز کرد و گفت: علی بن ابی طالب، عبدالله بن زبیر و مختار اعمش ادامه داده و می‌گویند: چون عبدالرحمن این گونه سخن آغاز کرد، دانستم که نفرین را از آنان برداشته و شامل آنها نمی‌شود.^{۸۱}

عبدالرحمن که با زیرکی تمام توانسته بود خود را از مرگ حتمی نجات دهد، در قیام مردم عراق علیه حجاج شرکت کرد و با این کار به قیام عبدالرحمن مشروعیت بیشتری بخشید. او در گروه قراء قرآن قرار گرفت و از سرشناسان آن گروه به شمار می‌رفت، و سرانجام در جنگ مسکن (۸۳ هجری) در حالی که می‌گفت: «فرار در هر زمان که باشد، برای ما چه زشت است»، در منطقه «دجیل»^{۸۲} کشته شد.^{۸۳}

۵ - ابراهیم بن یزید نخعی

ابراهیم بن یزید ابن اسود بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن سعد بن مالک بن نخع از قبیله مذحج^{۸۴} و از بستگان «علقمة بن قیس»^{۸۵} بود،^{۸۶} با کنیه ابا عمران شناخته می‌شد و از پیروان امام زین العابدین (ع) بود.^{۸۷} وی از رجال شیعه^{۸۸} و از فقهای شهر کوفه به شمار می‌رفت و در دانش جایگاه رفیعی داشت، تا جایی که «سعید بن جبیر» (ر-ک: چند صفحه بعد) می‌گفت:

«... از من استفتا می‌کنید؟ در حالی که ابراهیم میان شماست...»

ابراهیم با این که نابینا بود^{۹۰}، در قیام مردم عراق شرکت کرد و بر ضد حجاج تلاش فراوان نمود. از او نقل کرده‌اند که می‌گفت:

«برای کور بودن همین اندازه کافی است که فردی نسبت به کارهای حجاج ناآگاه باشد»^{۹۱}.

تلاش برای براندازی امویان ناکام ماند و سپاه عراق پس از شکست در جنگ مسکن از هم پاشید و ابراهیم که تحت تعقیب مأموران حجاج بود مخفی شد. ابراهیم بن یزید تیمی که گویا از شاگردان وی به شمار می‌رفت، آگاهانه و با استفاده از هم‌نامی، خود را ابراهیم بن یزید نخعی معرفی کرد و رهسپار زندان و شکنجه گاههای حجاج شد و سرانجام در زندان جان داد، و سپس به دستور حجاج، جسدش را در محله «گناسه»^{۹۲} انداختند.^{۹۳}

ابراهیم پس از شکست قیام ابن اشعث شاهد کشتار فراوان^{۹۴} و زندانی شدن یاران و دوستانش بود، و خود به صورت مخفی می‌زیست و آواره بیابانها بود. وی سالهای آوارگی خود را که بیش از ۱۳ سال بطول کشید، این گونه شرح می‌دهد:

«سرگشته بیابان و با زوزه گرگ مانوس بودم. چون صدای انسان را شنیدم از جا می‌پریدم».^{۹۵}

از این رو به نظر می‌رسد که ابراهیم رنج فراوان دیده باشد، چون هنگامی که مرگ حجاج را به او خبر دادند، به سجده افتاده و شکر بجا آورد و آن چنان گریست که راوی تحت تأثیر قرار گرفته و می‌گوید: تا آن روز کسی را که از شادی این چنین گریه کند، ندیده بودم.^{۹۶} پس از مرگ حجاج عمر چندانی نکرد و چهار یا پنج ماه بعد در محرم ۹۶ هـ. ق، در سن ۴۶ سالگی از دنیا رفت.^{۹۷}

۶ - عبدالله بن شداد بن الهاد لثی

عبدالله پسر خاله «عبدالله بن عباس» و خواهرزاده «اسماء^{۹۸} بنت عُمیس» بود.^{۹۹} او در شهر کوفه می‌زیست و از فقها و محدثان و از بزرگان تابعین به شمار می‌رفت.^{۱۰۰} و در ردیف خواص یاران امام علی (ع) قرار داشت.^{۱۰۱} وی در پیشگاه شیعیان فرد مورد اعتماد و درخور توجهی بود چنان که چون بیمار شد، امام حسین (ع) خود به دیدارش شتافت.^{۱۰۲} این شداد در قیام عبدالرحمن به اشعث شرکت کرد و در گروه قاریان قرآن بود و سرانجام در جنگ «مسکن» به قتل رسید.^{۱۰۳}

۷ - عبدالرحمن بن عوسجه

عبدالرحمن بن عوسجه نهمی از قبیله هَمْدان بود^{۱۰۴} و از یاران امام علی (ع) به شمار می‌رفت^{۱۰۵} و از قراء قرآن بود که در جنگ «زاویه»^{۸۲} هـ. ق در آخر محرم کشته شد.^{۱۰۶}

۸ - قیس بن عُباد شیبانی

وی از شیعیان امام علی (ع) و از دوستان «حجر بن عدی» بود که پس از بازداشت آن جناب دستگیر و زندانی شد. قیس بنا به گفته یکی از اطرافیان حجاج (حوشب) که او را به عنوان «تُرابی» معرفی می‌کند، در تمام شورشهای مردم عراق علیه امویان شرکت داشته است. او پس از شکست قیام ابن اشعث به شهر کوفه برگشت و به خانه خود رفت و سرانجام پس از مدتی بر اثر سعایت همین حوشب دستگیر و به دست حجاج به قتل رسید.^{۱۰۷}

۹ - محمد بن سائب بن بشر کلبی

محمد در جریان قیام مختار قرار داشت.^{۱۰۸} از این رو به نظر می‌رسد که در شهر کوفه می‌زیسته و در آن قیام شرکت کرده باشد. وی پس از قیام مختار در قیام ابن اشعث شرکت کرد و در جنگ دیر جماجم شمشیر زد.^{۱۰۹}

او در این دوره‌ها از چهره‌های بنام شیعیان شهر کوفه نبود و به حضور امام زین العابدین (ع) نرسید. اما بعدها به عنوان یکی از دانشمندان علم تفسیر و دانش انساب و ایام العرب شناخته شد^{۱۱۰}

و در ردیف اصحاب و راویان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) قرار گرفت.^{۱۱۱} پدر - سائب - و عموهایش - عبید و عبدالرحمن - نیز در زمره شیعیان بودند، آنان در جنگ «جمل» و «صفین» در کنار امام علی(ع) شمشیر زدند و سرانجام، پدرش که به قیام ابن زبیر (۶۱-۷۳ ه. ق) پیوسته بود، در جنگ مصعب بن زبیر با عبدالملک بن مروان (۷۱ ه. ق) کشته شد،^{۱۱۲} فرزندش «هشام بن محمد بن سائب» نیز از چهره های بنام شیعیان بود و در شمار یاران امام جعفر صادق(ع) قرار داشت^{۱۱۳} و از دانشمندان علم انساب به شمار می رفت.^{۱۱۴}

محمد پس از شکست قیام، از تعقیب حجاج جان سالم بدر برد و تا سال (۱۴۶ ه. ق) در کوفه زندگی کرد و همانجا وفات یافت.^{۱۱۵}

موالیان

موالیان عراق که پیش از قیام عبدالرحمن در جنبش مختار که نشانی از گرایشهای شیعی داشت شمشیر زده بودند،^{۱۱۶} در قیام ابن اشعث نیز فعالانه شرکت جستند. اما مورخان از گستردگی همکاری موالیان شرحی روشن به دست نداده اند. با این همه قراین و شواهد؛ مانند ستم حجاج نسبت به موالی و جزیه گرفتن از موالیان مسلمان^{۱۱۷} و پیوستن کارمندان موالی دیوان حجاج به قیام^{۱۱۸} و حضور بزرگان موالی همچون سعید بن جبیر و ابوبختری و فیروز حُصین^{۱۱۹} در این قیام نشان می دهد^{۱۲۰} که قیام از حمایت وسیع موالیان برخوردار بوده است.

این سه تن موالی در میان مردم کوچه و بازار شهرت بسزایی داشتند و از رهبران سپاه بودند و با تمام وجود در جهت پیروزی قیام و بسیج توده ها علیه امویان تلاش کردند. حضور فعال آنان در قیام ابن اشعث، جنبش را مشروعیت می بخشید که بدون تردید مایه دلگرمی موالیان بوده و در جلب حمایت توده موالیان از قیام ابن اشعث تأثیر فراوان داشته است. از آن میان سعید بن جبیر و ابوبختری از بزرگان قراء و از چهره های شناخته شده و مورد اعتماد شیعه بودند که اینک به گوشه هایی از شخصیت و فعالیت های آنان پرداخته می شود:

سعید بن جبیر

وی در شهر کوفه می زیست و با کنیه «ابا عبدالله» خوانده می شد و از موالی «بنی والبه» از قبیله بنی اسد بود^{۱۲۱}، و از چهره های شناخته شده و مورد اعتماد شیعه به شمار می رفت که اصحاب پیامبر را درک کرده (تابعی) و از علمای معروف زمان بود و در ردیف یاران امام زین العابدین(ع) قرار داشت.^{۱۲۲} سعید در شهر کوفه شهرت فراوان داشت و حجاج نیز برای او ارج و منزلتی قایل بود، چنان که در نخستین برخورد با سعید، هزار درهم به او داد تا میان نیازمندان شهر تقسیم کند.

وی سپس منصب قضاوت شهر را به او سپرد. اما از آنجا که مولی (غیر عرب) بود، مورد اعتراض اعراب قرار گرفت و «أبی برده بن ابی موسیٰ اشعری» به جای وی منصوب شد و بنا شد که با صلاحدید سعید عمل کند. ۱۲۳

سعید به همراه سپاه عبدالرحمن اعزام شد و از جانب حجاج مسؤول حقوق سربازان و تدارکات لشکر بود. ۱۲۵ و از ابتدای ناآرامی در متن حوادث قرار داشت و پس از آن که نیروهای انقلاب شهر کوفه را تصرف کردند، مأمور جمع آوری زکات و عشریه شهر کوفه شد. او گویا بدین خاطر که اهل ذمه پیش از این زیر فشار حجاج قرار داشتند، عشریه نگرفت و تنها به گرفتن زکات از مسلمانان اکتفا کرد. وی با تمام توان مردم عراق و موالیان را ترغیب به جنگ کرد و در روز جنگ جماجم در حالی که می‌جنگید، فریاد می‌کشید: «بکشید آنان را برای ظلم در حکومتشان و خروج از دین و ستم بر بندگان خدا و از بین بردن حقیقت نماز و به ذلت نشانیدن مسلمانان». روزی در پاسخ به «زیرقان» - ایرانی و از موالی بنی اسد - که گفت: «من مولی هستم و سرورم با حجاج است. آیا گمان می‌بری، اگر کشته شوم گناهی بر من باشد؟ پاسخ داد: خیر، جنگ کن...» ۱۲۶.

قیام به شکست انجامید و سعید این پیکارگر پرتلاش به اصفهان فرار کرد ۱۲۷ و از آنجا راه ری را در پیش گرفت و مدتی در آن شهر زیست و به ضحاک بن مزاحم ۱۲۸ تفسیر آموخت ۱۲۹ و سپس راهی آذربایجان شد و چندین سال مخفیانه در آن سرزمین بسر برد. ۱۳۰

وی سرانجام، بعد از آن که بیش از ده سال آواره و مخفی بود، برای انجام مراسم عمره راهی مکه شد. در آن شهر «ابی یونس قزی» از او دربارهٔ این آبه می‌پرسید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» ۱۳۱.

«جز مردان و زنان و کودکانی که ناتوان باشند و چاره‌ای نیابند و راه به جایی نبرند».

سعید پاسخ داد: اینان گروهی در مکه بودند که مورد ظلم و ستم قرار داشتند.

سپس ابن یونس می‌گوید: من از کنار مردمی آمدم که این گونه‌اند. سپس سعید پاسخ داد: ای پسر برادر به قیام ترغیب کردیم و تلاش نمودیم. ولی نشد جز آنچه را خدا خواسته بود. ۱۳۲

سعید چند صباحی بیش در مکه زندگی نکرد و دستگیر شد و به همراه «مجاهد» و «طلق بن حبیب» که از فراریان قیام بودند، به سوی کوفه و نزد حجاج روانه شد و به فرمان حجاج به شهادت رسید (۹۴ هـ. ق) ۱۳۳.

ابوالبحتری طائی، سعد بن عمران

سعد بن عمران که سعید بن فیروز نیز ضبط شده است از ایرانیان یمن بود. ۱۳۴ در شهر کوفه می‌زیست و از موالی بنی بنهان از قبیله طئی به شمار می‌رفت. و در ردیف اصحاب خاص امام علی (ع) قرار داشت. ۱۳۵ فرزند فیروز که در جنگ حجاج با نامش آشنا می‌شویم در گروه قزاق

قرآن بود^{۱۳۶} و در میان آنان چنان شهرتی داشت که او را به فرماندهی گروه برگزیدند. ولی او برای جلوگیری از اختلاف میان موالیان و اعراب این سمت را قبول نکرد و گفت:

«من یک مولی هستم و شما مردی از عرب را به فرماندهی انتخاب کنید.»^{۱۳۷}

سعد برای پیشبرد قیام تلاش فراوان کرد و در نخستین روز جنگ جماجم، پس از سخنان عبدالرحمن بن ابی لیلی به مردم رو کرد و گفت:

ای مردم: بکشید آنها را برای دین و دنیایان. به خدا سوگند اگر پیروز شوند، دینتان را تباه کنند و بر دنیایان سلطه یابند.^{۱۳۸}

وی سرانجام پس از این که فرمانده گروه جبلة بن زحر کشته شد و گروه روحیه خود را از دست داده بودند. قراء را تشویق به مبارزه کرد و از سستی برحذر داشت.^{۱۳۹} و سپس به اتفاق سعید بن جبیر دسته قراء را فرماندهی کردند و دسته های طرفدار حجاج را درهم پیچیدند.^{۱۴۰} با این همه آنان شکست خوردند و به طرف بصره عقب نشینی کردند و جنگ دیگری را علیه حجاج تدارک دیدند. و در منطقه مسکن فراهم آمدند. قیام کنندگان در این جنگ نیز شکست خوردند و ابوبختری در حالی که فریاد می کشید: فرار برای ما چه زشت است؛ کشته شد.^{۱۴۱}

نتیجه گیری

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

با توجه به روند قیام و ترکیب سپاه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و حضور شخصیت های شیعه در یاقتیم که شیعیان در سپاه عبدالرحمن نیروی قابل توجهی بودند و از آنجا که سعید بن جبیر مسؤول تدارک سپاه (جمع مالیات و عشریه) در شهر کوفه بود و اکثریت شیعیان سرشناس نیز از این شهر بودند، به نظر می رسد که شیعیان کوفه قیام را به صورت وسیع حمایت کرده باشند. هر چند از امام زین العابدین (ع) روایتی در حمایت قیام مردم عراق نیامده است و حتی گروهی از مردم خراسان را که در پیشگاه آن حضرت از ستم حکمرانان شکایت داشتند به صبر و خویشن داری خواند،^{۱۴۲} با این همه بعید به نظر نمی رسد که سپاه اعزامی سیستان همان نیروهایی باشند که حضرت سجاد (ع) در دعای «مرزداران»^{۱۴۳} از آنان نام می برد. امام در این دعا به اولین مرزی که اشاره دارد، مرزهای هند است و این سپاه نیز به طرف شمال غربی هند روانه شده بودند.

به هر حال چهره های برجسته شیعیان که در این سپاه بودند در میان مردم نام و نشانی داشتند و مورد اعتماد توده شیعیان بودند، برخی از آنان همچون کمیل بن زیاد و عبدالله بن شداد و عبدالرحمن ابن ابی لیلی و ابوبختری در ردیف اصحاب خاص امام علی (ع) قرار داشتند و بعضی چون سعید بن جبیر و ابراهیم بن یزید نخعی و عامر بن وائله کنانی از یاران امام زین العابدین (ع)

بودند. وجود این افراد در قیام نشانگر موافقت امام می‌تواند باشد، گرچه از آن حضرت سخنی در این باره نیامده است. با این همه نكوهشی نیز از شرکت کنندگان و کشته شدگان این قیام نشده است. در نتیجه موضع این افراد را نمی‌توان از موضع امام و شیعیان جدا دانست و چنانچه از دستورات امام سرپیچی می‌کردند، در ردیف افراد مورد اعتماد شیعه شناخته نمی‌شدند.

یادداشتها

۱ - عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی؛ لازم به تذکر است که پدر و عمو و عمه و جدش در میان شیعیان سابقه نیکی ندارند و او خود کسی بود که محل اختفای «مسلم بن عقیل» را به پدرش گزارش داد و پدرش (محمد) در دستگیری مسلم شرکت داشت. عموی وی «قیس بن اشعث» فرمانده یکی از دسته‌های سپاه عمرین سعد، در جنگ با امام حسین (ع) بود. عمه اش «جعدة بنت اشعث» همسر امام حسن (ع) بود و آن حضرت را مسموم کرد. جدش اشعث بن قیس از رؤسای قبیله «کنده» بود که از قبیله‌های بزرگ یعنی بودند و در شهر کوفه استقرار داشتند. اشعث که از اصحاب پیامبر (ص) بود، با ابوبکر بیعت نکرد و به مرتدان (رده) پیوست و پس از درهم کوبیده شدن «رده» تسلیم شد و بعداً در ردیف اصحاب امام علی (ع) قرار گرفت. اما در جنگ صفین طرفدار حکمیت شد و به خوارج پیوست.

«رجال کشی» در نکوهش خاندان اشعث روایتی دارد که روایان نخست آن مشخص نیست که از اعتبار روایت می‌کاهد، ولی در عین حال کینه و بغض شیعیان را نسبت به این خانواده را می‌رساند که به قرار زیر است:

«... دو نفر از فرزندان اشعث از پیشگاه امام حسین (ع) اجازه شرفیابی خواستند. اما آن حضرت اجازه نداد. عرض کردم (راوی): آنان گرایش و مودتی نسبت به شما دارند. حضرت فرمود: پیامبر خدا (ص) گروهی را نفرین کرده‌اند، آنان و اعقابشان نیز تا روز قیامت نفرین شده‌اند. ر-ک: ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۳، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۳۱۸. ج ۴، ص ۳۲، ۳۳، ۶۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج ۳، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۷/۱۳۹۷ هـ، ص ۱۵. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق دکتر ثروت عکاشه، چاپ دوم، دارالمعارف، مصر، ص ۳۳۳، ۳۳۴. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، رجال طوسی، چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۹۶۱/۱۳۸۰ هـ، منشورات رضی (افست)، قم، ص ۳۵. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسن بن علی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، چاپ دوم، دارالهجره، قم، ۱۹۸۴/۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۴۲۷. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، تعلیق و تصحیح حسن مصطفوی، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۴۱۲، ۴۱۳، ۷۷۷. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، جامع الرواة وازاحة الاشبهات عن الطرق والاسناد، ج ۱، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۱۰۶.

۲ - معرفی اجمالی قیام: حجاج در پی نا کامیهای سپاه سیستان در جنگ با رتبیل پادشاه کابل، عبدالرحمن را

به همراه ده هزار سپاه منتخب عازم سیستان کرد تا جنگ با رتبیل را دنبال کند. سپاه اعزامی طی چند جنگ پادشاه کابل را شکست داد و مناطقی را متصرف شد و غنایمی هنگفت به دست آورد که به کوفه فرستاده شد. اما حجاج به این فتوحات و غنایم بسنده نکرد و دستور شدت عمل داد. در پی این مسایل سپاهیان شوریدند و حجاج و عبدالملک بن مروان را خلع کردند و به طرف فارس روانه شدند و در فارس یک بار دیگر بر خلع حجاج تأکید کردند و راه بصره را در پیش گرفتند؛ اولین برخورد شورشیان با سپاهیان حجاج در منطقه «شوشتر» اتفاق افتاد که منجر به شکست مقدمه سپاه حجاج شد و سپس بصره به تصرف شورشیان درآمد. جنگ بعدی در منطقه «زاویه» نزدیک بصره رخ داد که عبدالرحمن شکست خورده و به طرف کوفه رفت و شهر را به تصرف درآورد و پس از چندی شورشیان بصره به سرکردگی عبدالرحمن بن عباس — عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالملک که از اصحاب امام علی (ع) بود و در جنگ صفین شرکت داشت — پس از ۵ روز جنگ خونین با حجاج وارد شهر کوفه شدند و به قیام پیوستند.

دو گروه متخاصم در تدارک جنگ سرنوشت ساز شدند و در دیر جماجم به مصاف یکدیگر آمدند. نیروهای ابن اشعث بیش از ۱۰۰ هزار نفر بودند که از جانب اهل کوفه تغذیه می شدند. جنگ ۱۰۳ روز ادامه داشت و بیش از ۸۰ نبرد صورت گرفت که بیشتر عملیات جنگی به نفع ابن اشعث خاتمه یافت، اما سرانجام به شکست مردم عراق منتهی شد و عبدالرحمن به طرف بصره عقب نشینی کرد. و پس از فراهم آمدن فراریان در منطقه «مسکن» به مقاومت پرداخت و پس از ۲۵ روز مقاومت شکست خورد و به سوی ایران فراری شد، و پس از برخورد کوچکی در «سوس» (شوش) دانیال نزدیک اندیمشک، عازم منطقه «شاپور» (نزدیک کازرون در استان فارس) شد و از حمایت «کردان» برخوردار شد و طی جنگی در همین منطقه، سپاهیان اعزامی حجاج را شکست داد و خود به طرف «بُست» (در جنوب غربی افغانستان کنونی) روانه گردید. در شهر بُست بین ۲۰ الی ۶۰ هزار نیرو فراهم آورد و سپس به امید حمایت یزید بن مہلب — حاکم خراسان — مردم خراسان به آن صوب رفت. اما یزید او را حمایت نکرد و به رتبیل پناهنده شد و سرانجام رتبیل او را وجه المصالحه قرار داد و سرش را نزد حجاج فرستاد. برای اطلاع بیشتر - ک: الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۵۴ تا ۵۰۲. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، مطبعة الاستقامة، مصر، ۱۹۳۹/۱۳۵۸ هـ، منشورات مکتبه ارومیه (أفست)، ص ۱۴۰ الی ۱۸۹. المعارف، ص ۲۸؛ مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، کاوایان، تهران، ۱۳۶۱، ص ۶۰۶، ۶۳۳. رجال طوسی، ص ۵۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳ — الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۸۴.

۴ — شریف القرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج ۱، چاپ دوم، مطبعة الاداب، النجف، ۱۳۸۹ هـ. ق، ص ۲۸۶.

۵ — الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۴.

۶ — اختیار معرفة الرجال، حدیث شماره ۱۹۵.

۷ — سعید بن مسیب در سال دوم خلافت عمر به دنیا آمد (۱۵ هـ. ق). او و سعید بن جبیر و محمد ابن جبیر بن مطعم و یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی از نخستین کسانی بودند که به امام زین العابدین (ع) پیوستند. وی از یاران سرشناس امام بود و از فقهای بزرگ شهر مدینه به شمار می رفت. سعید برای این که تحت تعقیب قرار نگیرد روایت های اهل سنت را حدیث می کرد، ولی با این همه از ستم حکمرانان جور در امان نمانده و باری به

- خاطر این که با ابن زبیر بیعت نکرد ۶۰ ضربه شلاق خورد و بار دوم در سال ۸۴هـ. ق برای این که بر ولایتمندی ولید و سپس سلیمان بن عبدالملک بیعت نکرد ۶۰ ضربه شلاق خورد، و سرانجام در سال ۹۴ چشم از جهان فرو بست. ر-ک: اختیار معرفة الرجال، حدیثهای، ش، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۵. المعارف، ص ۴۳۱.
- ۸ - اختیار معرفة الرجال، حدیث ش ۱۹۵. کاتب واقدی، محمد بن سعد، طبقات الکبیر فی اهل المدینة...، ج ۵، چاپ لیدن، ۱۳۲۵ هجری، اُفتست چاپخانه گلشن، تهران، ۹۵.
- ۹ - اختیار معرفة الرجال، حدیث ش، ۱۹۵.
- ۱۰ - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، دارصادر، بیروت، ص ۳۲۰. سبط ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرغلی (قزاعلی): تذکرة الخواص، مؤسسة اهل بیت، بیروت، ۱۴۰۱هـ. ق/ ۱۹۸۱م، ص ۳۰۶.
- ۱۱ - کویمان، حسین، سیره و قیام زید بن علی (ع)، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲. به نقل از تلخیص الریاض، ج ۱، ص ۱۲، ۱۳.
- ۱۲ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۵.
- ۱۳ - مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، پیک ایران، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۴۶.
- ۱۴ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۱، ۴۶۲.
- ۱۵ - اعشى همدان، عبدالرحمن بن عبدالله برادرزن و شوهر خواهر عامر بن شراحیل شعبی - اصحاب امام علی(ع) - بود و نخست در زمره قراء قرآن قرار داشت. اما حدیث را ترک کرده و به شعر روی آورد و اشعار فراوانی سرود. اعشى از امامان روایتی ندارد ولی در شیعہ بودن وی تردیدی نیست، زیرا طلی شعری خود را دوستدار خاندان محمد(ص) می داند و در رثای شهادت توابین شعری سرود و در قیام مختار شرکت کرد؛ ولی با برافراشته شدن منبر امام علی(ع) و بکارگیری این شیوه ها مخالف بود و در این زمینه شعری دارد. ر-ک: ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، کتاب الاغانی، ج ۶، دارالکتب، اُفتست داراحیاء التراث العربی، قاهره، ۱۳۸۳هـ. ق/ ۱۹۶۳م، ص ۳۳، ۳۴. محسن الامین، اعیان الشیعہ، ج ۷، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳هـ. / ۱۹۸۳م، ص ۴۶۰، ۴۶۳.
- ۱۶ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۷. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۳. اعیان الشیعہ، ج ۷، ص ۲۶۲.
- ۱۷ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۱، ۴۶۲.
- ۱۸ - تاریخ سیستان، ص ۱۱۴، ۱۱۵.
- ۱۹ - اعیان الشیعہ، ج ۷، ص ۴۰۸، ۴۰۹.
- ۲۰ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۶، ۱۴۷. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۲، ۴۶۳.
- ۲۱ - کتاب الاغانی، ج ۶، ص ۴۲.
- ۲۲ - مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۳، ص ۱۵۴. اما بنا به نقل ابن اثیر و طبری: عبدالملک بن مروان برای نخستین بار در فارس وسیله «تیجان بن ابجر» خلع شد.
- ۲۳ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۷. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۳.
- ۲۴ - کتاب الاغانی، ج ۶، ص ۶۲.
- ۲۵ - کتاب الاغانی، ج ۶، ص ۶۲. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۸۰. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۹۲.

- ۲۶ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۴۷، ۱۴۸. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۴.
- ۲۷ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۵۳. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۵، ۴۶۷.
- ۲۸ - تاریخ سیستان، ص ۱۱۵. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۵۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۵.
- ۲۹ - دیر جاجم، در فاصله هفت فرسخی کوفه به طرف صحرا و در راه بصره قرار دارد. در این مکان در جنگ ابن اشعث بسیاری از قراء قرآن کشته شد. ر- ک: یاقوت حموی رومی بغدادی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، دار صادر - دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۸ هـ. ق / ۱۹۶۸ م، ص ۵۰۴.
- ۳۰ - طبقات الکبیر فی اهل الکوفه، ج ۶، ص ۴۲. رجال طوسی، ص ۲۵، ۴۷. حلی، تقی الدین حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال (به ضمیمه رجال برقی) چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۹۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه (به ضمیمه الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر النمری القرطبی)، ج ۴، چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۸، افست مکتبه المثنی، بغداد، ص ۱۱۵.
- ۳۱ - کتاب الرجال، ص ۴. کتاب الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۴۷. تجلیل تبریزی، ابی طالب، معجم الثقات و ترتیب الطیقات (به انضمام ثقات صفوان و بنزطی و ابن ابی عمیر، ابن قولویه، علی بن ابراهیم)، چاپ دوم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق / ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۳۰۳. منقری، نصرین مزاحم، وقعه صفین، چاپ دوم، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مؤسسه العربیة الحدیثه، قاهره، ۱۳۸۲ هـ. ق، افست کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۵۹، ۴۷۸. الاصابه فی تمييز الصحابه، ج ۴، ص ۱۱۷.
- ۳۲ - ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیره اعلام النبلاء، ۳، تحقیق محمد نعیم العرقسوسی و مأمون صاغرچی، چاپ سوم، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق / ۱۹۸۵ م، ص ۴۷۰. المعارف، ص ۳۴۱.
- ۳۳ - رجال طوسی، ص ۶۹. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۳۴ - همراهان عامر بن واثله کنانی در سفر مکه افراد ذیل می باشند: معاذ بن هانی پسر برادر حجر بن عدی و محمد بن یزید بن مزعل همدانی صائسی و محمد بن نصر همدانی و ابوالمعتز حنش به ربیعہ کنانی که از یاران امام علی (ع) بود، و هانی بن قیس صائسی و صخیر بن مالک مزنی و سرح بن مالک خشعمی و نعمان بن جعد غامدی و شریح بن حنا الحضرمی و یونس بن عمران جابری از قبیلہ همدان و عبدالله بن هانی کندی که با مختار کشته می شود، و جندب بن عبدالله ازدی و مالک بن حزام بن ربیعہ که مختار در جبانہ «سبیح» او را به قتل رسانید، و قیس بن جعونه ضبابی و عبدالله بن ورقاء سلولی. ر- ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۹، ۲۸۰. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱۸.
- ۳۵ - طبقات الکبیر، ج ۵، ص ۷۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۸، ۲۷۹.
- ۳۶ - الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴۹.
- ۳۷ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۱.
- ۳۸ - الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۰.
- ۳۹ - الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۱، ۲۸۲.
- ۴۰ - الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۳.
- ۴۱ - طبقات الکبیر، ج ۵، ص ۷۶، ۷۷.
- ۴۲ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۱.

- ۴۳ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۶.
- ۴۴ - المعارف، ص ۳۴۱. اختيار معرفة الرجال، ش ۱۴۹. سيرة اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۷۰.
- ۴۵ - كتاب الاغانى، ج ۱۵، ص ۱۴۷، ۱۵۱. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۲۷۸.
- ۴۶ - طبقات الكبير، ج ۵، ص ۷۹.
- ۴۷ - همان مأخذ، ج ۵، ص ۸۲.
- ۴۸ - اختيار معرفة الرجال، ش ۱۹۵.
- ۴۹ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۳. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۶۷، ۴۶۸. تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۵۳.
- ۵۰ - معجم الثقات، ص ۳۰۳. به نقل از «تکلمة الرجال» شيخ عبدالنبي كاظمى، مكتبة الحكيم، نجف، ج ۲، ص ۴.
- ۵۱ - سيرة اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۷۰. اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۰۸. الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ۴، ص ۱۱۳، ۱۱۶.
- ۵۲ - المعارف، ص ۳۴۱. اختيار معرفة الرجال، ش ۱۴۹.
- ۵۳ - رجال طوسى، ص ۹۸. كتاب الرجال، ص ۸، ۱۹۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۵۴ - اختيار معرفة الرجال، ش ۱۴۹، ۱۹۵.
- ۵۵ - سيرة اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۷۰. رجال طوسى، ص ۹۸. به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد. معجم الثقات، ص ۶۶، به نقل از وسايل الشيعة. وقعه صفين، ص ۳۵۹.
- ۵۶ - كلينى رازى، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، اصول من الكافي، ج ۱، باب ماجاء فى الاثنى عشر...، چاپ سوم، تصحيح على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران ۱۳۸۸ هـ. ق، ص ۵۲۹.
- ۵۷ - تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۶۵. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۹.
- ۵۸ - الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۸.
- ۵۹ - طبقات الكبير، ج ۶، ص ۲۰۴. تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۵۸. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۲.
- ۶۰ - تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۶۵. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۹.
- ۶۱ - تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۶۵. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۹.
- ۶۲ - طبرى اين سخنان را به عبدالرحمن بن ابى لیلی نسبت می دهد ولى ابن اثير و احمد نویری گوینده: سخن را جبليه می داند که نظر اخير صحيح تر بنظر می رسد. ر- ک: تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۶۳. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۸. نویری، شهاب الدين احمد، نهاية الارب فى فنون الادب، ج ۷، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، اميرکبير، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۹۲.
- ۶۳ - تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۶۵. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۹. نهاية الارب فى فنون الادب، ج ۷، ص ۱۹۳.
- ۶۴ - طبقات الكبير، ج ۶، ص ۱۲۴.
- ۶۵ - رجال طوسى، ص ۵۶، ۶۹. كتاب الرجال، ص ۶، ۲۸۱.
- ۶۶ - تاريخ الامم والملوك، ج ۵، ص ۱۵۸. الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۴۷۲.

- ۶۷ - ابن شعبة حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطائی، چاپ اول، تابش، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰ تا ۱۸۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۳، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ هـ. ق، ص ۴۲۳. آینه وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۸، (نامه خوارزمی به شیعیان نیشابور). معجم الشقات، ص ۹۸.
- ۶۸ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۸.
- ۶۹ - مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الارشاد، مکتبه بصیرتی، قم، ص ۱۷۲.
- ۷۰ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۹، ۱۷۰. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۸۱، ۴۸۲.
- ۷۱ - جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱۲. کتاب الرجال، ص ۱۴۳. طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۷۴.
- ۷۲ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۷۵.
- ۷۳ - ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان وانباء أبناء الزمان، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۲، چاپ اول، مکتبه النهضة المصرية، قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق. / ۱۹۴۸ م، ص ۳۰۹.
- ۷۴ - همان مأخذ، ج ۶، ص ۷۷.
- ۷۵ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۷۶ - اختیار معرفة الرجال، ش ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸. رجال طوسی، ص ۴۸. کتاب الرجال، ص ۲۲۲.
- ۷۷ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۷۷.
- ۷۸ - همان مأخذ، ص ۷۶.
- ۷۹ - اختیار معرفة الرجال، ش ۱۶۰.
- ۸۰ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۷.
- ۸۱ - طبقات الکبیر، ج ۶، صص ۷۶، ۷۷. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۶۰.
- ۸۲ - دجیل: نام رودخانه ای است که آبادیهای اوانا و عکبرا و حظیره را سیراب کرده و سپس به دجله می‌ریزد. منطقه مسکن که در آن جنگ ابن اشعث با حجاج روی داد نیز در کنار رودخانه دجیل قرار دارد. ر-ک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۴۳. و ج ۵، ص ۱۲۷.
- ۸۳ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۷۷. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۷۱. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۸۲.
- ۸۴ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۸.
- ۸۵ - علقمة بن قیس بن عبدالله بن مالک از فقها و قراء قرآن و از یاران امام علی (ع) بود. وی در جنگ صفین شرکت کرد و یک پای خود را از دست داد و برادرش «ابو قیس» نیز شهید شد. علقمه پس از معلول شدن در خراسان و ماوراءالنهر دیده می‌شود که تا مناطق خوارزم مسافرت داشت و سپس به کوفه برمی‌گردد و سرانجام در سال ۶۲ هـ. ق در آن‌جا از دنیا رفت. ر-ک: طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲. المعارف، ص ۴۳۱. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۲۴، ۱۵۹.
- ۸۶ - المعارف، ص ۴۳۱.
- ۸۷ - رجال طوسی، ص ۸۳.
- ۸۸ - المعارف، ص ۶۲۴.
- ۸۹ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۹.

- ۹۰ - رجال طوسی، ص ۸۳. طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۹.
- ۹۱ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۹۵.
- ۹۲ - گناسه: به معنی محل خاکروبه و زیاله می‌باشد. منطقه کناسه در محل غربی کوفه قرار داشت و امروزه این منطقه نزدیک مسجد سهله و در میانه راه مسجد کوفه قرار دارد. کناسه نخست زیاله دان قبیله اسد بود و سپس به صورت محل مسکونی و بازار شد و تجارت میان شهرها در آن رونق گرفت و بصورت مرکز دادوستد میان شهرها شد. باراندازها و بازارهای معاملات برده و شتر و الاغ و قاطر در آن جا قرار داشت و جایگاه اعدام افراد نیز در همین منطقه بود و زید بن علی (ع) را در همین جا به دار کشیدند. - ر.ک: براقی نجفی، حسین بن سید احمد، تاریخ کوفه، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، چاپ سوم، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۸ هـ. ق/ ۱۹۶۸، ص ۱۲۸، ۱۲۹.
- ۹۳ - مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۱، ۱۷۲. طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۹۹.
- ۹۴ - مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۴.
- ۹۵ - همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۷۲.
- ۹۶ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۹۵.
- ۹۷ - المعارف، ص ۴۶۳. الکامل، ج ۵، ص ۲۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹.
- ۹۸ - أسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب (ع) و خواهر همسر پیامبر (ص) و حمزه بن عبدالمطلب بود. وی از جعفر فرزندی چند داشت و پس از شهادت آن بزرگوار با ابوبکر ازدواج کرد و محمد بن ابی بکر از او زاده شد و پس از ابوبکر به همسری امام علی (ع) درآمد و یحیی بن علی از او تولد یافت. - ر.ک: المعارف، ص ۱۳۷، ۱۷۳، ۲۰۵، ۲۱۰.
- ۹۹ - المعارف، ص ۲۸۲.
- ۱۰۰ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۸۶، ۸۷. المعارف، ص ۲۸۲.
- ۱۰۱ - رجال طوسی، ص ۴۷. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹۳.
- ۱۰۲ - اختیار معرفة الرجال، ش ۱۴۱.
- ۱۰۳ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۸۶، ۸۷. الکامل، ج ۴، ص ۴۸۳.
- ۱۰۴ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۶۰.
- ۱۰۵ - رجال طوسی، ص ۴۸.
- ۱۰۶ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۲، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۷.
- ۱۰۷ - تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۲۰۹. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۷.
- ۱۰۸ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۵.
- ۱۰۹ - وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۳۷.
- ۱۱۰ - المعارف، ص ۵۳۵، ۵۳۶.
- ۱۱۱ - رجال طوسی، ص ۱۳۶، ۲۸۹. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۷.
- ۱۱۲ - المعارف، ص ۵۳۵، ۵۳۶. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۳۷.
- ۱۱۳ - نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن عباس، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، مکتبه داوری، قم، ص ۳۰۵. کتاب الرجال، ص ۳۶۸، ۳۶۹. جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۱۶، ۳۱۷.

- ۱۱۴ - المعارف، ص ۵۳۶. رجال نجاشی، ص ۳۰۵.
- ۱۱۵ - المعارف، ص ۵۳۶. سیره اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۴۹.
- ۱۱۶ - دینوری، ابی حنیفه، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول، وزارت الثقافة والارشاد القومي، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۹۶۰، ص ۲۹۳.
- ۱۱۷ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۸۲. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۲۵.
- ۱۱۸ - فرای. ن. ن تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۵.
- ۱۱۹ - فیروز حُصین: فیروز موالی خاندان خشخاش و از قبیلہ بنی عنبر بود و یکی از پرنفوذترین موالی عراق به شمار می‌رفت و حاکم برخی ولایات شد. وی به قیام ابن اشعث پیوست. حجاج برای سر او «ده هزار دینار» پاداش قرار داد و او برای سر حجاج صد هزار دینار جایزه گذاشت. فیروز پس از فرار ابن اشعث، به خراسان فرار کرد. اما به دست یزید بن مہلب دستگیر و نزد حجاج فرستاده شد و بر اثر شکنجه‌های فراوان حجاج جان سپرد. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: المعارف، ص ۳۳۶. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۸۵. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۸۷.
- ۱۲۰ - المعارف، ص ۳۳۷. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۷، ۱۸۱. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۸۰، ۴۸۷. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۸۴، ۱۹۰. رجال طوسی، ص ۴۳، ۹۰.
- ۱۲۱ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۷۸. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۳.
- ۱۲۲ - رجال طوسی، ص ۹۰.
- ۱۲۳ - وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۱۵. المعارف، ص ۴۴۵، ۴۴۶.
- ۱۲۴ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۶۰.
- ۱۲۵ - میرخواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه، تاریخ روضة الصفا، ج ۳، مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز، ص ۲۹۸.
- ۱۲۶ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۳، ۱۸۴.
- ۱۲۷ - وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۱۳. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۶۰. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۷۹. روضة الصفا، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۱۲۸ - ضحاک بن مزاحم خراسانی، اصالت کوفی داشت و از پیروان امام زین‌العابدین (ع) به شمار می‌رفت. وی در شهرهای «مرو» و «بخارا» و «سمرقند» زندگی کرد و در آن شهرها به آموزش کودکان پرداخت و رایگان درس می‌داد. ضحاک مدتی در شهر «ری» زیست و تفسیر قرآن را از سعید بن جبیر آموخت. و سرانجام در سال ۱۰۲ یا ۱۰۵ هـ. ق وفات یافت. ر-ک: رجال طوسی، ص ۹۴. طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۰. المعارف، ص ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۷.
- ۱۲۹ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۰.
- ۱۳۰ - تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۲۶۰. الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۷۹. روضة الصفا، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۱۳۱ - قرآن کریم، (نساء / ۹۷).
- ۱۳۲ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۳.

- ۱۳۳ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۶۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۷۹.
- ۱۳۴ - کتاب الرجال، ص ۶.
- ۱۳۵ - رجال طوسی، ص ۴۳.
- ۱۳۶ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۸. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷۲.
- ۱۳۷ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۲۰۴.
- ۱۳۸ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷۸.
- ۱۳۹ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۴. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷۹.
- ۱۴۰ - تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۶۷. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸۰.
- ۱۴۱ - طبقات الکبیر، ج ۶، ص ۲۰۴. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۷۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸۳.
- ۱۴۲ - طبقات الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۰.
- ۱۴۳ - صحیفه سجادیه دعای مرزداران.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی